

• به کوشش: شریف لک زایی

## آزادی در فلسفه سیاسی اسلام

اشاره:

در تابستان سال جاری (۱۳۸۴/۶/۳۱) گروه فلسفه سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، گفت‌وگویی را با حضور تنی چند از صاحب نظران اندیشه‌های سیاسی برگزار کرد. در این گفت‌وگوی علمی، کتاب آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، نوشته دکتر منصور میراحمدی به نقد و بررسی گذاشته شد. آنچه می‌خوانید بازنویسی گزیده‌ای از آن گفت‌وگو است. پژوهش و حوزه



آزادی در فلسفه سیاسی اسلام

منصور میراحمدی

تهیه و تحقیق: مرکز مطالعات و تحقیقات

اسلامی؛ پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام،

مؤسسه بوستان کتاب قم، چ اول، ۱۳۸۱،

۲۲۴ ص.

منصور میراحمدی: نخست تشکر می‌کنم از دوستان و مسئولان پژوهشکده که کتاب آزادی در فلسفه سیاسی اسلام را شایسته نقد و بررسی دیده‌اند.

همگی می‌دانیم که در نقد یک اثر، نخست باید به فضای حاکم بر آن توجه کرد. کتاب حقیر، در شرایط و فضای خاصی تألیف شد. پیش از این اثر، اکثر تولیدات پژوهشکده، در حوزه تاریخ اندیشه سیاسی شیعه بود. کتاب آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، در شمار نخستین آثار پژوهشکده بود که قصد داشت نگاه موضوعی به این مقوله مهم بیندازد. تاریخ چاپ کتاب ۱۳۸۱ است؛ اما زمان تألیف آن به چهار سال پیش از این تاریخ بر می‌گردد. تا آن زمان، اکثر فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی دوستان پژوهشکده، از نوع بررسی‌های تاریخی بود؛ نه مسئله‌محور یا موضوع‌محور، جامعه علمی کشور نیز استعداد لازم و کافی را برای تولید چنین آثاری نداشت؛ زیرا منابع بسیار اندکی در اختیار محقق بود. افزون بر چنین فضاهایی که در جامعه علمی و پژوهشکده بود، ظرفیت‌ها و بضاعت مزجات حقیر نیز مزید بر علت بود و مشکلات را بیشتر می‌کرد. به هر روی کتاب مذکور، محصول چنین اوضاع و شرایطی است و بنابراین نارسایی‌ها و مشکلات آن را کمابیش باید طبیعی دانست. در آن سال‌ها پاسخ گفتن به برخی سؤالات کلیدی و مهم، آسان نبود؛ سؤالانی از قبیل اینکه «آیا اساساً می‌توان بحث آزادی را در فلسفه سیاسی اسلام طرح کرد؟»، «آیا ما با وضعیت امتناع در فلسفه سیاسی اسلامی روبه‌رویم؟»، «چقدر امکان طرح مفهوم آزادی در فلسفه سیاسی اسلام وجود دارد؟»...

برای پاسخگویی به پرسش‌های فوق، دو زاویه را برگزیدیم: نخست به تاریخچه این‌گونه مباحث در میان آثار پیشینیان پرداختیم. در این ضلع و زاویه، آرای فیلسوفان سیاسی مسلمان را بازخوانی کردم و وجه سیاسی آزادی را در پیشینه تألیفات فلسفی نگریستم. این بخش از کتاب را چندان تفصیل و تعویل ندادم؛ زیرا دعوی کلان و محوری کتاب این است که در آثار پیشینیان ما آزادی از منظر سیاسی چندان مطمح نظر نبوده است. البته این سخن بدان معنا نیست که امکان طرح آن نیز وجود ندارد. به عبارت دیگر، عدم طرح آزادی سیاسی در آرای آنان، به معنای امتناع طرح آن در فلسفه سیاسی اسلام نیست. یکی از مقاصد عمده کتاب همین بود که ثابت کنیم چنین امکان و مجالی در سنت اندیشه سیاسی اسلام وجود دارد. دلایل بسیاری هم می‌توان آورد؛ از جمله اینکه در دوران معاصر، وقتی پرسش‌ها تغییر می‌کنند، فیلسوفان سیاسی اسلام نیز به قلمروهای جدید وارد می‌شوند و - مثلاً - هیچ مشکلی

برای طرح آزادی‌های سیاسی در اندیشه‌های دینی ندارند. پرسش‌های جدید، بسیاری از ظرفیت‌های جدید سنت نگری اسلامی را آشکار کردند.

در بخش دیگری از کتاب، سراغ فیلسوفان معاصر آمدیم تا معلوم شود که آنان چه طرح و نظرهایی در این باره دارند؛ اما با کمال تعجب دیدیم که در میان آثار فیلسوفان سیاسی معاصر، اگر چه سخن از آزادی سیاسی بسیار رفته است، اما از تحلیل مفهومی، خبری نیست. در اینجا خلأ وجود داشت. برای پر کردن این خلأ از یک الگو شروع کردیم؛ الگوی «مک کالوم». تعریف او را از آزادی الگو قرار دادیم و آن را با نظریه‌های اسلامی سنجیدیم. پس از آنکه به تعریف خاص رسیدیم، مبانی فلسفی آزادی، حدود و قلمرو آن را نیز به بحث و بررسی گذاشتیم.

برای آنکه دوستان حاضر در جلسه بهتر و آسان‌تر بتوانند درباره محتوای کتاب نظر دهند و نقد و بررسی کنند، به طور خلاصه و در چند جمله درباره مشخصات کلی کتاب نیز توضیحاتی را اضافه می‌کنم.

موضوع کتاب آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، تبیین مفهوم، مبانی و قلمرو آزادی در فلسفه سیاسی اسلام است. پرداختن به آزادی با رویکرد فلسفی، تلاشی است برای فراهم ساختن زمینه‌های لازم برای نظریه‌پردازی در حوزه فکر و اندیشه سیاسی اسلام و استنتاج عناصر و مؤلفه‌های اساسی آزادی در این حوزه فکری.

درباره برجستگی‌های این اثر در قیاس با آثار مشابه، همین قدر می‌افزایم که تاکنون کمتر اثری با تمرکز بر رویکرد فلسفه سیاسی اسلام، به مبانی و قلمرو آزادی پرداخته است. از دیگر ویژگی‌های کتاب، برخورداری از الگوی نظری برای ارائه تحلیلی از مفهوم آزادی و آزادی سیاسی، و توجه به نقاط اشتراک و افتراق فلسفه سیاسی اسلام و فلسفه سیاسی لیبرالیسم است. بنابراین در سرتاسر کتاب، شما با نوعی روش تحلیل مقایسه‌ای روبه‌رو هستید. در این تحقیق علاوه بر گزارش آرای دانشمندان و فیلسوفان سیاسی، کوشیده‌ایم در تحلیل مفهوم آزادی، از الگوی نظری مک کالوم بهره‌گیری.

در مقدمه کتاب به معرفی اجمالی اثر پرداخته‌ام. بخش اول، تبیین مفهوم آزادی و تحلیل مفهومی آن را بر عهده دارد. در این بخش مفهوم عام و کلی آزادی و مؤلفه‌های سه‌گانه آن بر اساس دیدگاه مک کالوم توضیح داده شده است. سپس

برداشت خاص فلاسفه اسلامی را از این مفهوم بررسیده‌ام و در نهایت براساس مؤلفه‌های سه گانه، تحلیلی از مفهوم آزادی سیاسی ارائه داده‌ام. بخش دوم (مبانی آزادی سیاسی در فلسفه سیاسی اسلام) با نگاهی مقایسه‌ای، اصول و مبانی آزادی سیاسی را در کانون بحث و نظر قرار داده است. در بخش سوم قلمرو آزادی سیاسی را در فلسفه سیاسی اسلام در مقایسه با لیبرالیسم مورد توجه قرار داده‌ام. در پایان همین بخش، مهم‌ترین مصادیق آزادی سیاسی و محدودیت آنها را بیان کرده‌ام. اگر اجازه بدهید در چند سطر نیز نتایج کتاب و تحقیقاتم را در این باره به عرض برسانم تا دوستان حاضر نقاط اصلی و کانونی کتاب را بیشتر در نظر بگیرند. گمان بنده این است که در این کتاب توانسته‌ام سه موضوع را در حد بضاعت و توان علمی‌ام روشن کنم:

۱. تحلیل مفهوم آزادی سیاسی؛

۲. طرح مبانی آزادی سیاسی در اسلام؛

۳. قلمرو آزادی سیاسی و محدودیت‌های آن. حقوق الهی، مصالح فردی و مصالح مادی و معنوی جامعه را مرزهای آزادی سیاسی دانسته‌ام. این محدودیت‌ها، در واقع مرزهای اندیشه سیاسی اسلام را از جهان لیبرالیسم روشن می‌کند. اکنون آماده‌ام و بسیار مشتاقم که دوستان نظرهای اصلاحی و انتقادی خود را بفرمایند و حظ وافر برم.

محمد پزشکی: قبل از شروع بحث‌ها، یادآوری دو نکته را خالی از فایده نمی‌بینم. اولاً متأسفانه به دلیل تأخیر در چاپ کتاب‌های پژوهشکده، گاهی یک کتاب در موعد و زمان خودش منتشر نمی‌شود. مثلاً کتابی که پارسال اهمیت فوق العاده داشته است، ممکن است امسال نداشته باشد. بعضی کتاب‌ها اگر به موقع و به هنگام از انتشارات بیرون بیایند، خیلی مؤثرتر و شاخص‌تر هستند. بنابراین در نقد برخی کتاب‌ها، ما در واقع کتاب را نقد می‌کنیم، نه مؤلف آن را؛ زیرا ممکن است در این چندسالی که طول کشیده تا کتاب منتشر شود، مؤلف نیز تغییراتی کرده باشد. در جلسه حاضر نیز ما به نقد کتابی نشستیم که هفت یا هشت سال پیش تألیف شده است. بنابراین باید آن را قاب و قالب زمانی خودش ببینیم.